

تحلیلی بر استدلال‌های سلفیان در تقدّم احکام نقل بر احکام عقل؛ با تمرکز بر دیدگاه ابن تیمیه

حمزه علی بهرامی *

چکیده

مبحث حجیت فهم عقل در کشف معارف دینی و دامنه حدود آن از دیرباز یکی از مباحث اختلافی میان متألّهان مسلمان و غیرمسلمان بوده است و در این زمینه، طیفی از افراط تا تفریط در میان فرقه‌های اسلامی یافت می‌شود. در این میان، یکی از فرقه‌های تأثیرگذار که دیدگاهی خاص تر از دیگران دارد، فرقه سلفیان شاخه وهابی است. این فرقه با نظریه پردازانی همچون ابن تیمیه، حجیت عقل در فهم و کشف مراد دینی را حداقلی می‌داند و در برخی موارد انکار می‌کند و در صورت تعارض یا تصور و توهم آن حکم، نقل را بر حکم عقل مقدم می‌کند. این مقاله با روشی اسنادی - تحلیلی، در پاسخ به این پرسش شکل گرفت که دیدگاه این جریان درباره حجیت عقل چیست و کیفیت استدلال‌های آنان و میزان استحکام آنها چگونه است؟ نتیجه اینکه این گروه با تقسیم احکام عقل به دو قسم عقل صریح قطعی و عقل غیرصریح ظنی، بخش عمده‌ای از احکام و معارف عقل به‌ویژه در حوزه عقل عملی را در حوزه دین و مسائل فراطبیعی نمی‌پذیرند. گفتنی است اینان استدلال‌های متکلمان، فیلسوفان، حکما و متصوفه را از نوع عقل ظنی دانسته و ناپذیرفتنی می‌دانند.

کلیدواژه‌ها

عقل، جریان سلفی - تکفیری، ابن تیمیه، نقل.



مقدمه

فرقه‌های اسلامی درباره گستره عقل در فهم حقایق فراطبیعی و معارف دینی دیدگاه‌های متفاوتی اظهار کرده‌اند. اینکه عقل چه منزلتی در فهم دین و تفسیر قرآن دارد؟ چه رابطه‌ای میان حکم عقل و نقل در فهم الهیات است؟ اگر تعارضی میان حکم عقل و نقل در تفسیر و فهم دین و قرآن پیش آمد، کدام یک مقدم است؟ اینها پرسش‌هایی هستند که در پاسخ به آنها، سه دیدگاه افراطی، تفریطی و اعتدالی در جهان اسلام شکل گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ص ۸-۵۵).

گروهی همچون معتزله با بزرگ‌نمایی و افراط در ظرفیت درک معارف توسط عقل، آن را بر معرفت نقلی مقدم می‌دانند. این گروه عقل را محور اصلی درک امور دانسته و بر این اصل باور دارند که «إِنَّ الْمَعَارِفَ كُلَّهَا مَعْقُولَةٌ بِالْعَقْلِ» (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ص ۳۸-۵۱؛ شهرستانی، ۱۴۰۴، ج ۱: ص ۴۴؛ الجابری، ۱۳۶۷: ص ۶۶).

گروهی دیگر بسان سلفیان، اعتباری حد اقلی برای عقل در درک معارف قائل هستند. اینان حکم و فهم نقل را بر معرفت و حکم عقل برتری می‌بخشند. منکر مستقلات عقلی‌اند و عقل را به‌عنوان یک منبع مستقل در شناخت الهیات به‌ویژه اسما و صفات الهی نمی‌پذیرند. بالاترین هنر عقل را فهم کتاب و سنت می‌دانند (جوینی، ۱۴۱۶ق: ص ۹). ابن تیمیه می‌نویسد: «خدای تعالی امر کرده که در قرآن تدبر کنیم و آن را برای تعقل نازل کرده است (ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۱: ص ۲۸۸)؛ اما گروه سومی هستند که راه اعتدال و تفصیل را برگزیده‌اند. به‌اجمال می‌توان گفت که شیعیان از این گروه هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸: ص ۵۵؛ اله‌بداشتی، ۱۳۹۶: ص ۷).

۱. پیشینه جایگاه عقل نزد سلفیان

جریان سلفی یکی از جریان‌های فکری جهان اسلام است که از همان آغاز، دیدگاهی خاص درباره معرفت عقلی ارائه کرده است. گرچه «سلفی» به معنای عام بار مفهومی مثبت دارد و بیشتر مسلمانان و فرقه‌های اسلامی خود را سلفی و



نظر
صدر

سال بیست و سوم، شماره ۹۱، پاییز ۱۳۹۷

تابع سنت رسول الله می دانند، کاربرد اصطلاحی و خاص این مفهوم به جنبشی دینی و سیاسی اطلاق می شود که در مقابل دیگر فرقه های اسلامی مانند (معتزله، ماتریدیه، اشاعره، شیعه، صوفیه و...) صف آرایی می کند. گذر تاریخی موجب برجسته شدن مرز و مفهوم خاص سلفی در نام وهابیان شده است. گفتنی است که این جریان، طیف گسترده ای از افراط تا تفریط را شامل می شود و گونه های مختلفی دارد؛ به طوری که به سختی می توان اعتقادی ثابت و مشترک به همه آنها منسوب کرد. نوع خاصی از این جریان که شاید بتوان در سده های نخستین آنها را بانام هایی همچون اهل حدیث، مجسمه و مشبهه یاد کرد، مرزهای خود را با اندیشه های احمد حنبل برجسته کرده اند و در ادامه با افرادی مانند بربهاری، ابن تیمیه، ابن قیم، ابن کثیر، محمد بن عبد الوهاب، البانی، بن باز... مسیر تاریخی خود را پشت سر گذاشته اند. شنیدن نام هایی مانند وهابیان، طالبان، داعش، القاعده، النصره... ذهن خواننده را به مبانی فکری این جریان نزدیک تر می کند. منظور ما از جریان سلفی در عنوان این مقاله همین مفهوم خاص از آن است. برخی از برجسته ترین عقاید این جریان عبارت است از: مرجعیت نص در مقابل عقل، برتری دادن گذشته بر زمان حاضر، ظاهرگرایی و رد تأویل کلامی، تقلید و ترک بدعت و نوآوری، دشمنی با تصوف و عرفان و ...

ذکر نام ابن تیمیه حزّانی حنبلی (۷۲۸-۶۶۱ق) در عنوان مقاله از آن روی است که ایشان یکی از مهم ترین نمایندگان فکری این جریان، شخصیتی تأثیرگذار است که آرا و باورهای او مورد پذیرش و توافق این جریان فکری است؛ از این رو، در این پژوهش تمرکز بر اندیشه های ایشان یکی از شیوه های معرفت صحیح برای دستیابی به مبانی فکری این جریان است.

پیشینه این موضوع به سده دوم هجری بازمی گردد. با پیدایش فرقه هایی مانند مرجئه، جهمیه، معتزله، عثمانیان، اهل حدیث، اهل رأی و... این مبحث به عنوان یکی از مباحث کلامی میان آنان مطرح بود اما در سده هفتم هجری با ظهور ابن تیمیه و نگارش کتاب درء التعارض بین العقل والنقل و طرح بیش از صد استدلال در تقدم نقل بر عقل، این





مبحث در باور سلفیان مسیر تکاملی خود را پیمود. بررسی مباحث طرح شده سلفیان در این موضوع پس از ابن تیمیه نشان می‌دهد که تقریباً کار علمی جدید و شاخصی در این حوزه صورت نگرفته است و فعالیت‌های انجام شده صرفاً توزیعی، تبیینی، تفسیری در جهت ارائه مباحث ابن تیمیه در قالب‌ها و شکل‌هایی با ادبیات جدید بوده است. آثار و مقالات موجود در زمینه موضوع مقاله، نوعاً به تبیین دیدگاه عام سلفیان درباره عقل پرداخته‌اند، ولی مقاله‌ای که به‌طور ویژه به تبیین و تحلیل استدلال‌های سلفیان (مفهوم خاص آن) با تأکید بر ابن تیمیه در تقدم نقل بر عقل پردازد، یافت نشد. از این رو، پژوهش حاضر از این حیث دارای نوآوری است.

۲. منزلت حکم عقل در گفتمان سلفیان

پیش از ورود به اصل بحث، یادآوری این نکته ضروری است که مطالعه واقع‌بینانه و بررسی‌های چندین‌ساله نگارنده درباره جریان سلفی به‌ویژه ابن تیمیه حاکی از غلبه نوعی ادبیات تعصبی و پیش‌داورانه و به‌دوراز اخلاق پژوهش در این حوزه است. به نظر می‌رسد برخی نویسندگان داخلی بر این باورند که هرگاه نام‌هایی همچون جریان سلفی تکفیری، ابن تیمیه، محمدبن عبدالوهاب، وهابیت، داعش... به میان آید، کلیه عقاید آنها ناپذیرفتنی و قابل نقد و انکار آن یک واجب شرعی و ضروری است؛ برای مثال بررسی مقالاتی که درباره موضوع عقل در دیدگاه سلفیان تألیف شده‌اند، رگه‌هایی از غلو، تعصب، کج‌فهمی یا بدفهمی کلام آنان را به نمایش می‌گذارد. این در حالی است که مطالعه دقیق آثار آنان نشان می‌دهد که سلفیان عقل را به‌عنوان یک منبع معرفت برمی‌شمارند و استدلال‌های عقلی را می‌پذیرند؛ منتها جایگاه آن را پس از کتاب و سنت می‌دانند. ابن تیمیه نگاه استقلالی به معرفت عقلی را به چالش می‌کشد، نه اصل استدلال به عقل را. یکی از محققان سلفی می‌نویسد: سلفیه بر عقل اعتماد دارند و بر اجتهاد و آزاداندیشی تکیه می‌کنند، اما آن را مقید به نص کرده، اولویت را به وحی می‌دهند. اجماع عقیده سلف بر این است که عقل و اجتهاد در مرتبه سوم، یعنی پس از قرآن و سنت است (الغزالی، بی‌تا: ص ۲۷). گرچه نوعی مغالطه هم در این نوع دیدگاه دیده

می‌شود؛ زیرا سلفیان یا رتبه عقل را مؤخر از نقل و یا هم‌عرض نقل می‌دانند و در هر دو صورت، با وجود نقل دیگر نیازی به وجود عقل احساس نمی‌شود، ولی نمی‌توان با صراحت گفت که آنان مخالف مطلق حجیت عقل در الهیات هستند.

نگاهی واقع‌بینانه به آثار سلفیان به‌ویژه ابن تیمیه و ابن قیم نشان می‌دهد که آنها حسن و قبح عقلی را باور دارند. ابن تیمیه در الرد علی المنطقیین در این باره می‌نویسد: «ویقولون مع هذا یا ثبات الحسن والقبح العقلیین،... ونفی الحسن والقبح العقلیین مطلقاً لم یقله أحد من سلف الأمة ولا أئمتها؛ هیچ کدام از اهل سنت اعم از سلف و خلف و پیشوایان آن، حُسن و قُبْح عقلی را انکار نکرده‌اند، بلکه به اثبات آن پرداخته‌اند» (ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۱: ص ۴۲۰). ابن قیم نیز حسن و قبح ذاتی افعال را بپذیرفته است؛ منتها برای این حسن و قبح تأثیری از ثواب و عقاب نمی‌داند، مگر به واسطه حکم شارع مقدس. او در این باره می‌نویسد «الأفعال فی نفسها حسنة وقبيحة... ولكن لا يترتب عليها ثواب ولا عقاب إلا بالأمر والنهي، وقبل ورود الأمر والنهي لا يكون قبيحاً موجباً للعقاب مع قبحه فی نفسه، بل هو فی غاية القبح، والله لا يعاقب عليه إلا بعد إرسال الرسل؛ فعلها در ذات خود یا حسن هستند یا قبیح، ولی بدون امر و نهی شارع هیچ اثری از جزا و پاداش برای آنها مترتب نیست» (ابن قیم، ۱۹۹۶، ج ۱: ص ۲۴۷).

آنچه به صراحت می‌توان به این جریان فکری منسوب کرد آن است که سلفیان عقل را از معرفت به جزئیات مصالح دنیوی و اخروی عاجز می‌دانند. گرچه عقل کلیات این مصالح را درک می‌کند، توان تفصیلی این شناخت را ندارد. به تعبیر ابن تیمیه بدون حکم شرع مقدس انسان بساکن چهار پایان و حیوانات است. صرف تمسک به عقل نمی‌تواند مرز میان انسان و حیوان باشد. «ولولا الرسالة لم یهدد العقل إلى تفاصيل النافع والضار فی المعاش والمعاد،.. ولولا ذلك لكانوا بمنزلة الأنعام والبهائم، بل أشر حالاً منها؛ بدون شریعت عقل ظرفیت هدایتگری به آنچه را که برای زندگی دنیا و آخرت مفید و مضر است نخواهد داشت. زندگی غیردینی نظیر زندگی چهارپایان، بلکه بدتر از آنها می‌باشد» (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۱۹: ص ۱۰۰؛ ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ج ۱۹: ص ۱۰۰). در ادامه پژوهش به تبیین





بیشتر دیدگاه سلفیان به‌ویژه ابن تیمیه درباره جایگاه عقل و رابطه آن با نقل و اثبات تأخر رتبه آن از نقل و تابع بودن آن از حکم نقل می‌پردازیم.

به اجمال می‌توان گفت که سلفیان غالباً حکم نقل را بر عقل مقدم می‌دارند؛ گرچه در ادامه مقاله خواهیم گفت که نوعاً منظورشان از نقل، نقل قطعی و منظورشان از عقل، عقل غیرقطعی می‌تواند باشد. در نگاه این گروه کسانی که پایبند به احکام عقل هستند، مانند اهل رأی و عقل‌گرایی مانند معتزله، جهمیه و شیعه متهم به اهل بدعت می‌شوند. این نوع قضاوت را در لابه‌لای سخنان فرقه‌شناسان نیز می‌توان ردیابی کرد (بغدادی، ۱۹۷۷: ص ۳۵۱). در فروگاهی منزلت و دامنه حجیت عقل در قاموس اندیشه این جریان فکری همین اندازه بس که هرگاه تعارضی میان حکم عقل و حکم نقل پیش آید، این عقل است که باید پیش پای نقل قربانی شود. نگاهی سطحی به آثار سلفیان شاهدی بر این مدعاست؛ برای مثال، بحث از تعارض عقل و نقل و انکار وجود آن بخش عمده‌ای از نوشته‌های ابن تیمیه را به خود اختصاص داده است؛ به‌طوری‌که وی اثر مستقلی در این زمینه با نام «درء تعارض العقل والنقل» نگاشته است. نظری اجمالی به محتوای این کتاب نشان می‌دهد که وی نه در پی آشتی دادن عقل و وحی، بلکه در صدد سرکوبی اندیشه عقلانی است که با ظواهر ابتدایی نصوص ناسازگار باشد. ابن قیم می‌نویسد: «إذا تعارض النقل و هذه العقول، اخذ بالنقل الصحيح و رمى بهذه العقول تحت الأقدام و حطت حيث حطها الله و اصحابها؛ هرگاه نقل و این عقول با یکدیگر تعارض کردند، نقل صحیح اخذ شده و این عقل‌ها زیر پا لگدمال می‌شود؛ همان‌گونه که خداوند آنها و صاحبانش را لگدکوب کرده است» (ابن قیم، ۲۰۰۱، ج ۱: ص ۱۰۷).

بسترهای بررسی دیدگاه سلفیان درباره منزلت عقل

دیدگاه عقل‌گریز سلفیان و ترجیح نقل بر عقل در اندیشه ایشان، در حوزه‌های گسترده‌ای از مطالعات دینی بازتاب یافته است. یکی از این حوزه‌ها، تفسیر قرآن و فهم اسما و صفات الهی است. در اندیشه سلفیان، مجالی درخور برای عقل در فهم و تفسیر

اسما و صفات الهی یافت نمی‌شود. آنان در فهم آیات صفات خبری مانند «وجه»، «ید» و «عین»، عقل را ناتوان‌تر از آن می‌دانند که بتواند حقیقت آنها را درک کند. این دیدگاه تفکر و تدبر عقلی را درباره معنای چنین آیاتی از انسان سلب می‌کند (برای نمونه نک: قاسمی، ۱۴۱۸، ج: ۱، ص: ۵۱۶ و الحجازی، ۱۴۱۳، ج: ۸، ص: ۶۳). به باور آنها، اسما و صفات الهی توفیقی هستند و از این رو، در این زمینه تنها باید به کتاب و سنت مراجعه کرد؛ نه افزودنی هستند و نه کاستنی (جمعی از علما، ۱۴۱۲ق: ص: ۱۱۶). گفتنی است که توفیقی بودن اسمای الهی را برخی از عالمان فرقه‌های دیگر از جمله برخی اندیشمندان شیعه نیز باور دارند. ملاحظه دیدگاه سید مرتضی در آمالی و شیخ مفید در اوایل المقالات چنین تصویری را نمایان می‌کند (مرتضی، ۱۹۹۸، ج: ۲، ص: ۳۱۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج: ۱، ص: ۹۹).

گویا مخالفت سلفیان با کاربرد عقل در تفسیر، و تأخر حکم عقل از نقل به سبب پرهیز از به‌دام‌افتادن در تفسیر به رأی است. در دیدگاه آنان، تقدم عقل از مصادیق تفسیر به رأی است: «فمن قال فی القرآن برأیه فقد تکلف ما لا علم له به، وسلک غیر ما أمر به؛ تفسیر به رأی، تفسیر به غیر علم و گام نهادن در راهی است که بدان امر نشده است (ابن تیمیه، ۱۹۸۰: صص ۳۸ و ۴۷).

اینکه تفسیر به رأی از منظر دین ناپسند است، جای مناقشه نیست، ولی اگر این استدلال پذیرفتنی است که به‌واقع هرگونه تلاش عقلی برای تفسیر قرآن، مصداقی از تفسیر به رأی باشد، ولی این مطلب درست نیست؛ زیرا بی‌شک همواره یکی از گزینه‌های معتبر در فهم مقصود گوینده شواهد عقلی است. در عرف عقلا به‌کارگیری عقل باعث انحراف کلام از مقصود گوینده نمی‌شود تا به‌منزله تفسیر سخن گوینده بر وفق رأی باشد. بر این اساس، به‌کارگیری عقل برای فهم قرآن در چارچوب ضوابط عقلایی، مشمول روایات تفسیر به رأی نمی‌شود. اگر فردی قرآن را بر اساس قواعد ادبی و اصول عرفی عقلایی و برهان‌های روشن عقلی و منطقی عام که نظرگاه فردی وی محسوب نمی‌شوند تفسیر کند، تفسیر به رأی نیست. در هر صورت، روایات ناهی از تفسیر به رأی، نافی تلاش ضابطه‌مند عقلی برای فهم قرآن و دخالت‌دادن در یافت‌های قطعی و معتبر عقل در تفسیر آیات نیستند (آریان، ۱۳۸۹: صص ۶۵-۱۰۴).





از حوزه‌های دیگری که می‌توان به رصد دیدگاه سلفیان نشست، همراهی نکردن آنان با علوم عقلی یا شبه عقلی همچون فلسفه، منطق و کلام است. ابن تیمیه این علوم را کلیاتی می‌داند که هیچ ثمره و حقیقتی در پس آنها وجود ندارد. به نظر وی، از زمانی که فلسفه و منطق در میان مسلمانان رواج یافت، موجب الحاد و زندقه بسیاری از ایشان شد (ابن تیمیه ۱۴۲۴ق: ص ۱۲۲-۱۴۷؛ همو، ۲۰۰۵، ج ۹: ص ۲۶۱). وی آثاری را در رد این دو علم نوشته است که حکایت از اشراف و آگاهی تخصصی ایشان از علوم عقلی و فلسفی و منطق است؛ از جمله این آثار عبارتند از: الرد علی المنطقیین، بیان موافقه صریح المعقول لصحیح المنقول، نقض المنطق، الرد علی الفلسفه ابن رشد، کتاب درء التعارض العقل والنقل و... ابن تیمیه بر این باور است که کامل‌ترین و متین‌ترین روش‌های عقلی در قرآن آمده و نیازی به تحلیل متکلمان و فیلسوفان نیست: «ان ما عند أنظار اهل الکلام والفلسفه من الدلائل العقلية علی المطالب الإلهية، فقد جاء القرآن الکریم بما فیها من الحقّ و ما هو ابلغ و اکمل منها علی احسن وجه؛ هر آنچه از دیدگاه‌های اهل کلام و فلسفه از ادله عقلی بر معارف الهی رسیده، در قرآن همراه با حقّ و حقیقت و بلیغ‌تر و کامل‌تر از آنها به بهترین وجه، خالی از غلط‌های بسیاری که نزد آنان موجود است آمده است؛ زیرا خطای آنان به جَد بسیار است و شاید گمراهی آنان از هدایتشان و جهلشان از علمشان بیشتر باشد (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۹: ص ۱۲۵).

ابن تیمیه با انکار برهان‌های کلامی - فلسفی همچون برهان حدوث و تقدم عقل در اثبات باری تعالی این نوع برهان‌ها را مخالف سیره دعوت پیامبر و سلف می‌داند. وی در ادامه می‌گوید: پیامبر هیچ کدام از مهاجرین، انصار و مردم را به این شیوه دعوت نکرد و این روش پس از قرن تابعین، بدعت‌گذاری شده است (همو، ۱۹۹۱، ج ۳: ص ۳-۸).

ابن تیمیه در آثار تألیفی خود به فلسفه و منطق حمله می‌کند و گاه نسبت‌های ناروایی به فیلسوفان و منطقیان می‌دهد. وی فیلسوفان بزرگی همچون بوعلی، غزالی و فارابی و... را طعن و لعن می‌کند. او مسلمانان را از فراگیری فلسفه و منطق نهی می‌کند. ایشان با متکلمان عقل‌گرا میانه خوبی ندارد. او افرادی نظیر ابوالحسن اشعری و ابومنصور ماتریدی را متهم می‌کند که قول خَلْف بر سَلَف ترجیح داده‌اند. ابن تیمیه با حمله به

متکلمانی که عقل را به نحو مستقل و به تنهایی ریشه علوم خود قرار می دادند و ایمان و قرآن را تابع عقل می دانستند، آنها را در اشتباه می داند (همو، ۱۴۲۶ق، ج ۳: ص ۳۳۸). وی در این باره می نویسد: «وَأما كلامه و كلام أتباعه: كالإسكندر الأفروديسي، وبرقلس، وثامسطيوس، والفارابي، وابن سينا، والسهروردي المقتول، وابن رشد الحفيد، وأمثالهم في الإلهيات، فما فيه من الخطأ الكثير والتقصير العظيم ظاهر لجمهور عقلاء بني آدم، بل في كلامهم من التناقض ما لا يكاد يستقصى؛ اما خطأ و اشتباه و تناقض سخنان امثال فارابی، ابن سينا، سهرودی و... برای جمهور عقلا ظاهر و ثابت شده است» (همو، ۱۹۹۱، ج ۱: ص ۱۵۲). همچنین ایشان اشاعره، معتزله، امامیه و فیلسوفان را در گمراهی می داند. درباره فیلسوفان و متکلمان می نویسد: سخنان فیلسوفان و متکلمان بیش تر از دیگران به حشو و باطل و تکذیب حق نزدیک تر است؛ به گونه ای که شاید یک مسئله از آنها به ما نرسیده که خالی از باطل باشد. بنابراین، آنچه فیلسوفان و متکلمان می گویند آمیخته با باطل است. شک و اضطراب اندیشه فیلسوفان و متکلمان بیشتر از دیگران و یقین و علم آنان کمتر از دیگران است. در مقابل، درباره اهل حدیث می نویسد: «هم أعظم الناس علماً و يقيناً و طمأنينةً و سكينه؛ آنان برترین مردم از نظر علم، یقین، آرامش و اطمینان قلبی هستند» (همو، ۱۴۲۶ق، ج ۴: ص ۲۲).

ابن تیمیه درباره استدلال های فیلسوفان و متکلمان می نویسد: «قد تدبرت عامة ما يذکر المتفلسفة والمتكلمة والدلائل العقلية، فوجدت دلائل الكتاب والسنه تأتي بخلاصته الصافية عن الكدر و تأتي بأشياء لم يهتدوا لها و تحذف ما وقع منهم من الشبهات والأباطيل مع كثرتها و اضطرابها؛ من در عموم آنچه را که فیلسوفان و متکلمان می آورند و دلایل عقلی که ذکر می کنند، تدبر کردم، ولی دلایل قرآن و سنت را مشاهده کردم که با خلاصه بودنش از کدورات صاف است و معارفی می آورند که هرگز کسی به آنها دسترسی نیافته است و نیز شبهات و حرف های باطل با کثرت و اضطرابش را از میان می برند» (همو، ۲۰۰۵، ج ۱۹: ص ۲۳۲-۲۳۳). البانی معتقد است که روایات آنچه را که برای دین و دنیای انسان مفید و یا لازم بوده بیان کرده اند و لزومی ندارد که به بحث های عقلی - فلسفی یا کلامی وارد بشویم و اگر در مسئله ای از مسائل، حدیث ثابتی از رسول خدا





نظر
صدر

سال بیست و سوم، شماره ۹۱، پاییز ۱۳۹۷

وجود داشت که پاسخ آن مسئله بود می‌پذیریم و دیگر به بحث‌های عقلی درباره آن
وقعی نمی‌نهیم؛ زیرا اساساً ما از این گونه مباحث منع شده‌ایم (البانی، ۱۴۰۵، ج ۱۱: ص ۲۰۷).
به نظر می‌رسد ستایش‌های ابن تیمیه از اهل حدیث و نکوهش‌های او از فیلسوفان و
کلامیان، در نوع معرفت‌شناسی آنان نهفته باشد؛ زیرا اهل حدیث تنها به کتاب و سنت و
عقل فطری تکیه دارند؛ گرچه مفاد این عقل را در کتاب و سنت جست‌وجو می‌کنند و
در مقابل حکما، عقل خودبنیاد و مستقل را حجت می‌دانند. نگارنده بر این باور است
که این ستیز با علوم عقلی همچون فلسفه، منطق و کلام از طرف سلفیان و ابن تیمیه و
دیگر همفکرانشان در تعارض با دیدگاه غالب اهل سنت باشد؛ زیرا منابع کلامی
ارزشمندی در میان اهل سنت وجود دارد؛ از جمله عقاید نسفیه و شرح آن از تفتازانی،
المواقف و شرح آن از قاضی ایجی و سید میر شریف جرجانی و المقاصد و شرح آن از
تفتازانی و المغنی از عبدالجبار معتزلی...، نمونه‌هایی از منابع کلامی - عقلی اهل سنت
هستند. همچنین مخالفت این جریان با برهان‌های فلسفی و کلامی مانند برهان حدوث
پذیرفتنی نیست؛ زیرا قرآن بارها از این برهان‌ها سود جسته است (اعراف: ۱۸۴؛ سجده: ۵۳؛
آل عمران: ۱۹۰).

افزون بر این موارد، کتاب‌های ابن تیمیه سرشار از روش‌های عقلی و فلسفی - منطقی
است؛ از این رو، مخالفت ایشان با علوم عقلی محل تأمل است. البته ناگفته نماند که
نمی‌توان به سادگی از موافقت یا مخالفت با علم منطق، موافقت و یا مخالفت با علوم عقلی
را به دست آورد؛ زیرا هستند بسیاری از عالمان شیعه و سنی که در عین عقل‌گرا بودنشان
با منطق ارسطویی و یونانی و فلسفه مخالف بوده و هستند. از این رو، شاید مخالفت ابن تیمیه
با منطق و فلسفه یونانی و ارسطویی باشد، نه با علوم عقلی. نقل کلماتی از ابن تیمیه در
مخالفت با این علوم صرفاً شاهدی اجمالی بر عقل‌گریزی این جریان است.

دو راهبرد سلفیان در حل تعارض عقل و نقل

با بررسی آثار سلفیان در حل تعارض بدوی عقل و نقل، دو رویکرد کلی مشاهده
می‌شود. در رویکرد اول با حذف صورت مسئله و با تصرف و تنوع‌سازی در مفهوم عقل

در پی همسازی و همراهی میان عقل و نقل هستند و مدعی اند که اساساً امکان شکل‌گیری تعارض میان حکم عقل و نقل نیست. اگر هم تعارضی تصور شود این تصور توهمی است. در راهبرد دوم هرگاه میان حکم عقل و نقل تعارضی پیش آید، حکم نقل را مقدم می‌دارند. در این راهبرد گاهی به جنبه‌های مثبت تقدم نقل نظر دارند و گاهی به جنبه‌های منفی تقدم عقل. نتیجه این دو راهبرد نشان می‌دهد که نمی‌توان دیدگاه ثابتی را به آنها منسوب کرد. گفتنی است به‌سختی می‌توان در یک مسئله دیدگاه ثابتی را به سلفیان خاصه ابن تیمیه منسوب کرد؛ برای مثال حجم بالای نگاشته‌های ابن تیمیه و تکرار بیش از حد و تأیید و رد دیدگاه‌های متعدد و نیز فراز و نشیب‌های کلام او خواننده را در سردرگمی و اشفته‌گی و خستگی قرار می‌دهد. از این رو، انتساب دیدگاه‌های متفاوت و متناقض و گاه ضد هم به این جریان و ابن تیمیه دور از انتظار نیست. در ادامه مصداقی از این ادعا بررسی و دو راهبرد آنها بیشتر تبیین می‌شود.

راهبرد اول: حذف تعارض

به باور رهبر فکری سلفیان، هیچ‌گاه تعارضی میان عقل صریح و قطعی با نقل صریح صورت نمی‌گیرد و هرگاه تعارضی میان عقل و وحی پیش آید، یکی از صورت‌های ذیل خواهد بود: یا عقل غیرصریح است یا نقل، باطل است و یا هم عقل و هم نقل باطل هستند. مسائلی که تصور یا توهم تعارض میان عقل و نقل می‌شود، از موارد غیرصریح و غیرصحيح آنهاست. ابن تیمیه در این باره می‌نویسد: «ولکن ما علم بصریح العقل لا يتصور أن يعارضه الشرع البتة، بل المنقول الصحيح لا يعارضه معقول صریح قط؛ امکان ندارد آنچه که به عقل صریح دانسته می‌شود، با نقل صریح در تعارض باشد». ابن تیمیه تعریف خود از عقل صریح را در مسائلی مانند حساب و هندسه و ریاضیات می‌داند؛ به بیان دیگر، منظور او از عقل صریح عقل ریاضیاتی است: «المسائل التي يقال: أنه قد تعارض فيها العقل والسمع ليست من المسائل البينة المعروفة بصریح العقل، كمسائل الحساب والهندسة والطبیعیات الظاهرة والإلهیات البينة ونحو ذلك» (ابن تیمیه، ۱۹۹۱، ج ۱: ص ۱۴۷).





به باور ابن تیمیه، آنچه با عقل صریح دانسته شده گمان نمی‌رود که هرگز با شرع مخالفت داشته باشد، بلکه منقول صحیح هرگز با معقول صریح معارضه ندارد. وی می‌گوید: «من این مطلب را در مطالبی که مردم در آنها نزاع کرده‌اند تأمل کرده‌ام؛ شبهات آنها را در مورد نصوص صحیح و صریح، شبهاتی فاسد یافتم که عقل، علم به بطلان آنها دارد... ملاحظه کردم که آنچه با عقل صریح دانسته شده هرگز با دلیل نقلی مخالفت ندارد، بلکه روایت‌هایی که گفته می‌شود که با عقل مخالفت دارد، یا حدیث جعلی است و یا دلالت آن ضعیف است که با قطع نظر از معارضه آن با عقل صریح، صلاحیت دلیل بودن را ندارد تا چه رسد به اینکه با صریح معقول مخالف باشد. می‌دانیم که رسولان هرگز مخالف صریح معقول چیزی نمی‌گویند؛ حتی چیزی که موجب تحیر عقول شود. آنان از چیزی خبر نمی‌دهند که عقل، علم به منتفی بودن آن دارد، بلکه از چیزی خبر می‌دهند که عقل، عاجز از شناخت آن است» (ابن تیمیه، ۱۹۹۱، ج ۱: ص ۱۹۸).

در این نوع نگاه ابن تیمیه، اصولاً هیچ‌گاه عقل در مقابل نقل قرار نمی‌گیرد تا میان آنها تعارض و تقابلی پیش آید. به ظاهر این سخن به این معنا نیست که موضوع و غایت عقل و نقل متفاوت و جدای از یکدیگر هستند؛ بلکه بدین معناست که عقل و نقل در یک مسیر واحد مؤید همدیگر و در کنار هم برای شناخت کامل‌تر و بهتر یک مسئله هستند. ضمن آنکه خلاف همدیگر سخن نمی‌گویند، تقدم و پیش‌افتادگی بر یکدیگر نیز ندارند. در مواردی که خلاف ظاهری در آنها به نظر می‌رسد، در آنجا یا نقل، عقل صحیح نیست و یا عقل، عقل صریح نیست. به باور ایشان، عقل و نقل دو بازو و دو قسم از اقسام شرع در عرض همدیگر هستند. آنچه در مقابل شرع قرار می‌گیرد، بدعت است نه عقل. به بیان دیگر، امری که نه عقل آن را تأیید کند و نه نقل، بدعت محسوب می‌شود. البته به ظاهر منظور ایشان از عقل همان عقل قطعی و صریحی است که مورد تأیید شرع است: «فاما أن یکون معلوماً بالعقل ایضاً ولكن الشرع نبه علیه ودلّ علیه فیکون شرعياً عقلياً؛ گاهی حکمی را عقل صادر می‌کند، ولی شرع نیز آن را تأیید می‌کند. چنین حکمی عقلی شرعی خواهد بود». آنچه از سخن ابن تیمیه استفاده می‌شود این است که شرع در مقابل بدعت قرار می‌گیرد و دلیل شرعی هم یا صرفاً نقلی است و یا

نقلی و عقلی؛ از این رو، عقل به تنهایی به عنوان یک دلیل مستقل مطرح نیست (همو، ۱۹۹۱، ج ۱: ص ۱۹۸).

راهبرد دوم: نقل پیشگی

همچنان که در راهبرد اول اشاره شد به باور برخی سلفیان به ویژه ابن تیمیه اگر دلیل عقلی صریح باشد، هیچ گاه نقل بر آن تقدم ندارد و اگر دلیل عقلی غیر صریح و ظنی باشد، از حجیت ساقط است. این دیدگاه نظری گرچه از برخی نوشته‌های آنان ظاهر می‌شود، مفهوم و مصداق و گستره عقل صریح و قطعی در سخنان ابن تیمیه دارای ابهام و اجمال است؛ به بیان دیگر، خواننده آثار ابن تیمیه گرفتار نوعی تناقض نما و تضاد میان نظر و عمل در اندیشه او می‌شود. آنچه در مقام نظر شاهدیم، حجیت عقل صریح و همراهی نقل صریح با عقل صریح و عدم تقدم یکی بر دیگری است، ولی آنچه در عمل شاهد آنیم آن است که در صورت تعارض دو حکم، حجیت احکام عقل ساقط می‌شود. در این راهبرد گویا تمام احکام عقل ظنی و غیر قابل استناد هستند. همچنان که احکام نقل، قطعی به نظر می‌رسد و باید بر احکام عقل مقدم شوند. در این راهبرد اگر تعارضی میان حکم عقل و حکم نقل پیش آید این عقل است که باید قربانی و پیرو حکم نقل شود. ابن تیمیه با تألیف کتاب مستقل در التعارض بین العقل والنقل در پنج مجلد استدلال‌هایی می‌آورد تا اثبات کند که چرا در صورت تعارض باید حکم نقل بر حکم عقل پیشی گیرد. وی در عنوانی با نام «نفی قاعدة أن العقل أصل النقل» به پاسخ شبهات افرادی می‌پردازد که حکم عقل را مقدم بر نقل می‌دانند (همان: ص ۸۷). بی گمان نباید منظور ابن تیمیه از عقل در این راهبرد، عقل فطری یا همان عقل صریح قطعی باشد.

پیش از آنکه به استدلال‌های سلفیان و ابن تیمیه در تقدم احکام نقل بر عقل پردازیم، اشاره‌ای اجمالی به تفاوت میان اندیشه سلفیان و ایمان‌گرایان مسیحی در این مسئله مناسب به نظر می‌رسد. ایمان‌گرایان مسیحی شناخت خداوند و معارف الهیاتی و ماوراءالطبیعی را بر پایه هیچ کدام از معارف آدمی اعم از تجربی یا عقلی یا نقلی و شهودی ممکن نمی‌دانند (اکبری، ۱۳۸۴: ص ۱۳)؛ اما سلفیان شناخت خداوند و اوصاف او و





همچنین معارف دینی و الهیاتی را از طریق معارف بشری ممکن می‌دانند. همچنان که ملاحظه شد ابن تیمیه احکام عقل صریح و نقل صریح را دارای اعتبار می‌دانست. لازم به یادآوری است که مبدا خواننده عزیز تصور کند که مطلق تقدم حکم نقل بر عقل مذموم است، بلکه آنچه ناپذیرفتنی به نظر می‌رسد این است که از روی تقلید و کورکورانه و بدون هیچ منطقی حکم نقل را بر عقل مقدم بداریم؛ به بیان دیگر، صرف تقدم حکم نقل بر عقل نمی‌تواند نقدی عالمانه باشد؛ همچنان که نگارنده نیز در پی این مطلب نیست؛ بلکه آنچه که جای نقد دارد تقدم غیرنظام‌مند، غیرمنطقی و غیراصولی احکام نقل بر احکام عقل است. چه بسیار مواردی هست که به حکم خود عقل صریح احکام نقل باید مقدم بر احکام عقل باشد. در ادامه به بخش‌هایی از سخنان و استدلال‌های ابن تیمیه و همفکرانشان در تقدم نقل بر عقل بر اساس راهبرد دوم اشاره می‌کنیم. یکی از نتایج مبحث پیش‌روی نشان‌دادن میزان اتقان و استحکام این استدلال‌هاست.

۱. مستقل نبودن حکم عقل

ابن تیمیه با فروکاستن قدرت، استقلال و جایگاه عقل آن را از شروط تکلیف می‌داند که در الهیات راهی به تحصیل یقین جز از طریق انبیا ندارد. وی عقل را هم‌پایه با قوای حسی مانند چشم می‌شمارد که وجودش ضروری است. ولی به‌منظور حصول یقین نیازمند نقل است: «بل العقل شرط فی معرفة العلوم و کمال و صلاح الأعمال و به یکمّل العلم؛ لکنه لیس مستقلاً بذلک بل هو غریزة فی النفس وقوة فیها بمنزلة قوة البصر التي فی العین...» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ج ۳: ص ۳۳۹؛ ج ۵، ص ۳۰؛ ج ۹: ص ۲۲۵؛ ج ۱۹: ص ۲۳۲؛ همو، ۲۰۰۵، ج ۳: ص ۳۳۸). از نظر ابن تیمیه، عقل نمی‌تواند دلیل مستقلی در تفصیل امور الهی و روز قیامت قرار گیرد و برای اینکه مقبول واقع شود، باید از طرف نقل تصدیق شود. چون خطا و کذب در نقل راه ندارد. به باور ابن تیمیه، عقل با راهنمایی و کمک اخبار شارع می‌تواند به اصول دین، اثبات وجود صانع، وحدانیت، علم و قدرت الهی علم پیدا کند: «أن العقل لا یكون دلیلاً مستقلاً فی تفصیل الأمور الإلهیة والیوم الآخر فلا أقبل منه ما یدل علیه إن لم یصدقه

الشعر...» (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ق، ج: ۱؛ ص ۱۸۷-۱۹۹؛ همو، ۱۴۲۶ق، ج: ۱۹؛ ص ۲۲۹؛ همو، ۱۴۱۳ق، ص: ۹۱). به بیان دیگر، به باور ابن تیمیه عقل حداکثر در پرتو نور نقل می‌تواند شأنی ابزاری برای فهم قرآن داشته باشد (همو، ۲۰۰۵، ج: ۳؛ ص ۳۳۸). وی بر این باور است که «أن العقل مع خبره ﷺ كالعامة المقلد مع الامام المجتهد بل هو دون ذلك بكثير؛ همانا عقل در مقابل خبر پیامبر همانند شخص عامی مقلد در مقابل امام مجتهد است، بلکه بسیار پایین‌تر از اوست» (همو، ۱۹۹۱، ج: ۱؛ ص ۱۳۸).^۱

ابن تیمیه می‌نویسد که قرآن همان‌گونه که منبع و اساس برای مضامین باورهای دینی است، منشأ الهام استدلال‌های عقل بر وجود خداوند و یگانگی او، نبوت و عالم آخرت نیز هست (همو، ۱۳۸۷: ۱۷۹). بدین ترتیب، عقل انسانی تنها باید بکوشد در پرتو نصوص نقلی به این استدلال‌ها دست یابد. اگر نقل نبود، عقل از درک تفصیلی سود و زیان در امور معاد و معاش عاجز بود (همو، ۱۴۲۶ق، ج: ۱۹؛ ص ۱۰۰).

۲. دستور قرآن بر تقدم حکم نقل بر عقل

سلفیان با استدلال به برخی آیات قرآن، تقدم حکم قرآن و سنت را بر حکم عقل استنباط کرده‌اند: «أن التنزيل جاء بردّ الناس عند التنازع إلى الكتاب والسنة كما قال تعالى: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» و هذا يوجب تقديم السمع؛ همانا قرآن دستور می‌دهد که هنگام نزاع، به کتاب و سنت مراجعه کنیم؛ آنجا که می‌فرماید: «پس اگر در چیزی نزاع کردید آن را به سوی خدا و رسول بازگردانید» و مفاد این آیه تقدم نقل بر عقل هست» (قوسی، بی‌تا؛ ص ۳۸۴). به‌ظاهر استدلال قوسی در استناد به آیه قرآن در تقدم نقل بر عقل کافی نباشد؛ زیرا شکل دیگری از فهم آیه ممکن است و آن

۱. گفتنی است که اگر منظور ابن تیمیه از عدم استقلال عقل این باشد که عقل در فرایند استدلال مستقل نیست و نیازمند راهنمایی و ارشاد انبیای الهی است، چنین دیدگاهی از برخی عالمان متقدم امامیه هم گزارش شده است. چنان که مفید دیدگاه سلفیان اهل حدیث را مطابق با دیدگاه امامیه می‌داند: «و اتفقت الإمامية على أن العقل محتاج في علمه و نتائجه إلى السمع و أنه غير منفك عن سمع ينبه العاقل على كيفية الاستدلال و أنه لا بد في أول التكليف و ابتدائه في العالم من رسول و وافقهم في ذلك أصحاب الحديث و أجمعت المعتزلة و الخوارج و الزيدية على خلاف ذلك و زعموا أن العقول تعمل بمجرد ما من السمع و التوقيف...» (مفید، ۱۴۱۳: ۴۴).





اینکه اگر هیچ تنازع و تضادی در میان شما مثلاً میان حکم عقل و نقل پیش نیاید، بر اساس حکم عقل و نقل عمل کنید... در این صورت، موضوعی برای تنازع و ردّ به نقل و تقدم آن باقی نمی‌ماند و اگر تنازعی و تضادی میان شما پیش آید، می‌توان با راهنمایی‌های کتاب و سنت حکم اصلی را کشف کنید و چه‌بسا که نتیجهٔ مراجعه به کتاب و سنت، تقدم عقل بر نقل باشد، نه عکس آن.

۳. عقل تصدیق‌کنندهٔ همه احکام نقل است، ولی عکس آن صادق نیست.

تقدم نقل مورد تأیید حکم عقل است؛ زیرا عقل تمام گزارش‌های نقل را تأیید می‌کند، ولی عکس آن صادق نیست. ابن تیمیه در این باره می‌نویسد: «اذا تعارض الشرع والعقل وجب تقدیم الشرع لأنّ العقل مصدّق الشرع فی کلّ ما أخبر به والشرع لم یصدق العقل فی کلّ ما أخبر به و لا العلم بصدقه و موقوف علی کلّ ما یخبر به العقل؛ هرگاه تعارضی میان حکم عقل و نقل پیش آید، تقدم حکم شرع واجب است؛ زیرا عقل همه احکام شرع را تأیید می‌کند، ولی عکس آن صادق نیست» (ابن تیمیه، ۱۹۹۱، ج ۱: ص ۹۶-۱۳۸). در نگاه ابن تیمیه در صورت تعارض دو دلیل، نه جمع آنها ممکن است و نه رفع هر دو. از این رو، چاره‌ای نیست که یا حکم عقل را برگزینیم و یا حکم نقل را. نظر به اینکه عقل مؤید همه اخبار انبیا و نقل است و عکس آن صادق نیست، چاره‌ای نیست جز حاکمیت حکم نقل بر عقل (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ق، ج ۱: صص ۸۰، ۹۶، ۱۳۸ و ۱۴۷؛ ج ۷: ص ۳۷).

خطای ابن تیمیه در این است که تصور کرده که عقل تصدیق‌کنندهٔ اخبار شرع در همه امور است؛ در حالی که چنین اطلاقی صحیح نیست. به کمک عقل کلیات و اصل وجود باری تعالی اصل ارسال رسل، اصل معاد... اثبات می‌شود، ولی عقل قادر نیست حکمت و فلسفه احکام عبادی و جزئی مانند علت حرمت روزه اول سؤال... را درک کند؛ به بیان دیگر عقل کلی‌نگر است، نه جزئی‌نگر. اگر یک امر ضروری دین نظیر معاد جسمانی که به تواتر به اثبات رسیده در تعارض با ادله عقلی قرار گرفت، همه قائل به تقدم دلیل نقلی بر دلیل عقلی هستند؛ اما اگر یک امر نقلی غیر ضروری نظیر صفات خبری در تعارض با ادله عقلی قرار گرفت، در این صورت چگونه می‌توان

گفت: «ان العقل مصدق الشرع فی کل ما اخبر به»؟! بنابراین عقل تصدیق کننده شرع در امور قطعی شرع، کلیات و ضروریات است، ولی در امور غیر ضروری و متشابه مصدق شرع نیست.

۴. تقدم عقل، مستلزم لغوبودن دین

برخی از اندیشمندان سلف به کمک یک استدلال معکوس بر این باورند که در صورت تعارض دلیان، مقدم داشتن حکم عقل بر نقل ضمن اینکه موجب می شود که نگاهی استقلالی به عقل داشته باشیم، در این حالت دیگر اثر و تربیتی برای ارسال رسل و نزول کتاب نخواهد بود. بنابراین، جهت پرهیز از نگاه استقلالی به عقل و پرهیز از لغوبودن ارسال رسل و نزول کتاب، باید احکام نقل بر عقل مقدم باشد: «انّه یلزم من تقدیم العقل علی النقل القول باستقلال العقل بنفسه واعتبار ارسال الله سبحانه الرسل وانزاله الکتب لغواً لا فائده فيه ولا طائل من ورائه؛ تقدم عقل بر نقل مستلزم استقلال عقل و لغویت ارسال رسل و نزول کتاب می باشد» (قوسی، بی تا: ص ۳۸۵). به نظر این استدلال صحیح نباشد؛ زیرا کسانی که به تقدیم حکم عقل در صورت تعارض با حکم نقل باور دارند، در مواردی است که عقل قدرت و ظرفیت درک در آن موارد را داشته باشد و بنابراین، در غالب امور تعبّدی هرگز عقل بر شرع مقدم نیست. از این رو، منبع و مرجع دانستن عقل در کنار کتاب و سنت موجب لغویت دین و شرع نیست.

۵. تقدم احکام عقل؛ سبب ساز اختلافات اعتقادی

سلفیان در توجیه تأخر احکام عقل از احکام نقل بر این باورند که حکما در ادله عقلی اتفاق نظر ندارند. چه بسا عده ای برای اثبات یک امر و عده ای دیگر برای رد آن به عقل استناد می کنند. از این رو، استدلال های عقلی دارای اختلاف نظر زیاد و غیر قابل اعتماد هستند، اما ادله نقلی بدون اختلاف، قابل اعتماد، صادق و قطعی هستند (همو، ۱۳۹۱، ج ۱: ص ۹۴-۱۲۶). ابن تیمیه با توصیف علم کلام به مثابه میدان تعارض ادله و ایراد نقض و شک به یکدیگر، احکام عقل را بالذات مقتضی اختلاف می داند (همو، ۱۹۷۹، ج ۱: ص ۱۹۳). وی





می‌نویسد که استدلال‌های عقلی به آرای کلی و مبهمی می‌انجامد که به سبب اجمال و ابهام، محتمل و متحمل معانی گوناگونی هستند که این معانی گاه حق و گاهی باطل‌اند (همان: ص ۲۰۸). به نظر می‌رسد که منظور ابن تیمیه از عقلی که انکارش می‌کند، غیر از آن عقل فطری یا عقل صریح باشد که مورد تأیید اوست؛ زیرا که دست کم در امور عقل نظری، عقل فطری و صریح حقیقت‌یاب و اختلاف‌ستیز است. به هر حال اگر تناقضی در قضایای عقلی باشد، ممکن است در امور عقل عملی و به دلیل خطای در ماده یا صورت قضیه باشد. همچنین تناقض و فساد چند دلیل به ظاهر عقلی، موجب فساد و ردّ کلّ قضایای عقلی نمی‌شود. افزون بر این، در قضایای عقلی بر حسب احکام قطعی عقل، یعنی بدیهیات عقلی و برهان‌های عقلی مبتنی بر بدیهیات، می‌توان به ارزیابی مواد قضایا پرداخت. در دانش معرفت‌شناسی، واقع‌نمایی و ارزش معرفتی ادراکات بدیهی و ادراکات نظری مبتنی بر بدیهیات در جای خود بررسی و ثابت شده است. بنابراین، چنان نیست که عقل در حوزه معرفت دینی، به ویژه تفسیر آیات، بی‌اعتبار یا زمینه‌ساز اختلاف باشد.

۶. تقدم احکام عقل؛ سنتی شیطانی

سلفیان تقدیم عقل بر نقل را پیروی از سنت شیطان می‌دانند: «ان تقدیم الرأی والهوی علی النقل سنّة ابلیس لعنه الله...الذی اعرض عن أمر الله له بالسجود لآدم و قابله بالرأی الفاسد و کان اول من قاس برأیه؛ همانا تقدیم رأی و هوای نفس بر نقل، سنّت ابلیس لعین است که از امر خدا به سجده کردن بر آدم سر باز زد و با رأی فاسد خود مقابله کرد و او نخستین کسی بود که به رأی خود قیاس نمود» (قوسی، بی‌تا: ص ۳۸۶).

به نظر می‌رسد که منظور از عقل در اینجا غیر از عقل صریح و قطعی یا همان عقل فطری باشد؛ زیرا پیش‌تر اشاره شد که ابن تیمیه حجیت چنین عقلی را می‌پذیرد. بنا بر ظاهر، منظور از عقل در اینجا عقل ظنی و گمانی یا همان عقل قیاسی باشد. ابن تیمیه عقل فیلسوفان و متکلمان را از این نوع عقل می‌دانست. به هر حال پیروی از عقل قطعی در مواردی که عقل ادراک دارد، پیروی از هوای نفس به شمار نمی‌آید.

۷. تقدم احكام عقل؛ زمينه‌ساز شرک

سلفيان بر اين باورند که ترجيح آموزه‌های عقل بر آموزه‌های کتاب و سنت، نوعی نادیده گرفتن کتاب و سنت است و اين خود سبب کفر و دست کم بدعت است: خداوند سبحان بر خود قسم خورده که ايمان را از کسانی که عقل را بر دستورهای رسول مقدم می‌دارند دور سازد؛ زیرا برای کسی ايمان ثابت نمی‌شود تا آنکه در تمام امورش، رسول خدا حکم کند و در نفسش به جهت آن حکم حرجی نباشد و تسليم کامل در برابر آن داشته باشد و با آن به توسط عقل و رأی خود به جنگ برنخیزد؛ زیرا خداوند متعال فرمود: «قسم به پروردگارت! آنان ايمان نمی‌آورند تا آنکه تو را در مشاجره‌های میان خود حکم قرار دهند؛ آن‌گاه در نفس‌های خود از آنچه قضاوت کردی حرجی نیابند و تسليم حکم تو گردند» (ابن‌قیم، ۲۰۱: ص ۹۰). به نظر می‌رسد آیه فوق مربوط به حکم و قضاوت است که پس از انعقاد آن از جانب رسول اکرم کسی حقّ مداخله در آن را نداشته و حقّ فسخ ندارد، و این به خلاف مسائل اعتقادی است که عقل می‌تواند درباره آنها صاحب نظر باشد؛ به‌ویژه آنکه عقل قطعی صریح زیربنای اصلی برخی از اعتقادات است. عبارت ابن‌قیم نشان نمی‌دهد که دقیقاً منظور ایشان از عقل، کدامین عقل است؟ اگر منظور ایشان همان عقل صریح و قطعی و فطری باشد که تقدم احکام آن موجب شرک است، این سخن پذیرفتنی نیست؛ زیرا همچنان که بارها اشاره شد ابن‌تیمیه احکام عقل صریح را می‌پذیرید و هیچ نعارضی میان عقل صریح و نقل صریح نمی‌بیند، ولی اگر منظور ابن‌قیم از عقل در عبارت فوق، عقل ظنی و غیر قطعی باشد، شاید تقدم آن بر احکام نقل به مرحله شرک جلی نرسد، ولی نمی‌توان سخن او را هم به‌طور مطلق رد کرد.

۸. ضعیف بودن روایات توصیه‌کننده به تقدم عقل

ابن‌تیمیه تعارض عقل و نقل را گواه جعلی بودن روایت یا خطای راوی آن قرار نمی‌دهد، بلکه برعکس کسانی که اخباری در فضیلت عقل روایت می‌کنند، نزد وی به دروغ‌گویی و جعل حدیث متهم می‌شوند. او سند این‌گونه روایت‌ها را ضعیف می‌داند:





«ان الاحادیث المرویه عن النبی فی العقل لا اصل لشیء منها و لیس فی روايتها ثقة یعمد؛ احادیثی که از ناحیه پیامبر درباره حجیت عقل وارد شده‌اند، اصالت ندارند و روایت کنندگان این احادیث غیر قابل اعتماد هستند» (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ص ۱۷۲). به نظر وی، در قرآن و روایت‌های صحیح، لفظ «عقل» نیامده است، بلکه به صورت «یعقلون» و «تعقلون» و «وَمَا یَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» و امثال آنها که متضمن معنای عقل است، آمده است؛ مثل حجر و نهی و اولوا الالباب و... و این دلیل روشنی است بر اینکه در کتاب و سنت هیچ فضلی برای عقل در برابر نقل نیست و «اگر روایتی هم در صحیحین از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است، درباره نقصان عقل در زنان است و این امر دلیلی بر فضل عقل نیست (همو، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ص ۲۴۸؛ حیدری ۱۳۹۴: ص ۷۳-۹۳). البانی کتاب سلسله الاحادیث الضعیفه والموضوعه را با نقد احادیث عقل شروع کرده و به بررسی و تعیین اعتبار آنها از نظر صحت و سقم پرداخته است. نخستین آن احادیث، روایت محکم و سازنده «الدین هو العقل و من لادین له لا عقل له» است. البانی پس از بررسی این احادیث، به دروغ و جعلی بودن آنها حکم می‌کند و می‌نویسد: «من تمامی آنچه را که ابن ابی الدنیا در کتابش، یعنی العقل و فضله آورده بررسی کردم و این احادیث را فاقد حجیت تشخیص دادم» (البانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ص ۵۳).

به نظر می‌رسد دیدگاه ابن تیمیه و همچنین البانی در انکار روایاتی که در فضیلت عقل صادر شده ناپذیرفتنی است؛ زیرا همچنان که که پیش‌تر گذشت ابن تیمیه احکام عقل صریح و قطعی را می‌پذیرد. از این رو، انکار روایاتی که در فضیلت چنین عقلی صادر شده‌اند، نوعی تناقض گویی در سخنان وی است. بنابراین، چه بسیار روایت‌هایی که در فضیلت عقل صادر شده‌اند و از نوع تأیید و تفضیل عقل صریح است، نه عقل ظنی. افزون بر این، انکار یا تأیید روایاتی که در مقام عقل صادر شده‌اند، در حوزه تخصصی حدیث‌شناسان و رجال‌شناسان است. بخش عمده‌ای از این روایت‌ها در منابع معتبر حدیثی گزارش شده‌اند. دفاع منصفانه از ابن تیمیه این است که بگوییم شاید منظور ایشان از این گونه روایت‌ها، احادیثی باشند که درباره عقل ظنی می‌باشند. به‌هر حال پرداختن به مباحث عقلی برای کسی خطر در پی دارد که استعداد فهم مسائل دقیق

عقلی را نداشته باشد، اما کسی که چنین استعدادی دارد، هیچ دلیلی از کتاب و سنت یا عقل حکم نمی‌کند بر اینکه او نیز باید از مسائل عقلی محروم باشد و حق ندارد حقایق معارفی را بفهمد که به شهادت کتاب و سنت و عقل برتری و شرافت انسان نسبت به دیگر موجودات تنها به سبب درک این معارف است. پس نه تنها کتاب و سنت و عقل چنین دلالتی ندارند، بلکه بر جواز و لزوم آن دلالت دارند.

افزون بر این، عقل و ادراک عقلی مساوی با ظن و دریافت ظنی نیست، بلکه اعم از آن و دریافت قطعی است. بنابراین، معرفت عقلی از الهیات، لزوماً به ظنّ نمی‌انجامد، بلکه چه‌بسا به یقین یا به ظنّ منتهی شود. آنچه در آیات از آن نهی شده، ظنّ و عدم علم است، نه مطلق ادراک عقلی. بنابراین، در مواردی که تفسیر آیات بر برهان‌ها و بدیهیات عقلی متکی باشد، چنان ادعایی را نمی‌توان کرد و سیره عقلا نیز در محاوره بر همین جاری است و ردی هم از کتاب و سنت درباره آن نرسیده است. فقط ظنون و گمان‌های بی‌اساس و غیرمعتبری مانند قیاس و استحسان و حدس و تخمین‌های شخصی و بی‌پشتوانه در دایره شمول نهی این آیات باقی می‌مانند. به باور برخی از پژوهشگران، در جایی که بر اساس عقل قطعی مفسر به کشف مراد خدا می‌رسد، از مصادیق انتساب قول بلا علم به خدا نیست (آریان، ۱۳۸۹: ص ۶۵-۱۰۴).

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از مباحث مطرح در این مقاله را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

- سلفیان احکام عقل را به دو قسم عقل صریح قطعی و عقل ظنی تقسیم می‌کنند. با قبول حجیت قسم اول در الهیات، عقل مورد استفاده حکما، فیلسوفان، متکلمان، عارفان و متصوفه را از قسم عقل ظنی و ناپذیرفتنی می‌دانند.
- در دیدگاه سلفیان، حکم عقل به‌عنوان یک منبع و مرجع استنباط احکام پذیرفتنی نیست.
- سلفیان به احکام عقل نگاه حداقلی دارند و حجیت آن را در حد اثبات کتاب و سنت می‌دانند.



- به باور سلفیان هیچ‌گاه تعارضی میان عقل صریح و نقل صریح نیست و در صورت تصور یا توهم تعارض، این نقل است که مقدم و حاکم بر عقل می‌شود.
- استدلال‌های سلفیان در تقدم نقل غیرمستند هستند و نقدهای زیادی بر آنها وارد هست.
- انکار حجیت حکم عقل زمینه‌ساز انحراف و بدعت در دین و نوعی دلزدگی و فرار از دین را سبب شده است.



كتابتنا

١. الباني، محمد ناصر الدين (١٤٠٥ق)، سلسلة الاحاديث الصحيح، بيروت: المكتب الاسلامي.
٢. _____ (١٤٠٨ق)، سلسلة الاحاديث الضعيفه، رياض: مكتبة المعارف.
٣. الجابري، علي حسين (١٣٦٧)، «العقل والعقلانيه في مدرسة بغداد الفلسفيه»، مجلة المورد، ش ٦٧.
٤. العزاوي، قيس خزعل (بي تا)، الفكر الاسلامي المعاصر نظرات في مساره وقضاياها، بي جا، بي نا.
٥. ابن تيميه، تقى الدين أبو العباس أحمد بن عبدالحليم (١٣٨٧ق)، معارج الوصول الى اصول الدين وفروعه، قاهره: بي نا.
٦. _____ (١٤٢٤ق)، الردّ على المنطقيين، تحقيق: محمدحسن اسماعيل، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى.
٧. _____ (بي تا)، الردّ على المنطقيين، بيروت: دار المعرفة.
٨. _____ (بي تا)، المقدمة في اصول التفسير، نرم افزار مكتبة الشاملة.
٩. _____ (١٤١٣ق)، الفرقان بين الحق والباطل، تحقيق: الارناؤوط، بي جا: مكتبة دار البيان، مكتبة المؤيد.
١٠. _____ (١٤١١ق. - ١٩٩١) درء تعارض العقل والنقل، تحقيق: محمد رشاد سالم، السعوديه، جامعة محمد بن سعود، الطبعة الثانية.
١١. _____ (١٤٢٤ق. - ٢٠٠٥م)، مجموع الفتاوى، تحقيق: أنور الباز، عامر الجزائر، دار الوفاء، الطبعة الثالثة.
١٢. ابن فارس، احمد (١٤٠٤ق)، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، قم: مكتبة الاعلام الاسلامي، الطبعة الاولى.
١٣. ابن قيم الجوزيه شمس الدين محمد بن ابى بكر (١٤٢٢ق. - ٢٠٠١م)، مختصر الصواعق المرسله، اختصره: محمد الموصلي، المحقق: سيد إبراهيم، مصر، قاهره: دار الحديث، الطبعة الأولى.





۱۴. _____ (۱۴۱۶ق. - ۱۹۹۶م.)، مدارج السالکین بین منازل، المحقق: محمد المعتصم بالله، بیروت: دار الکتب العربی، الطبعة الثالثة.
۱۵. اریان، حمید (۱۳۸۹)، «شأن و کارکرد عقل در تفسیر قرآن از دیدگاه نص گرایان»، قرآن شناخت، س ۳، ش ۲.
۱۶. اکبری، رضا (۱۳۸۴)، ایمان گروی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۷. الله بداشتی، علی (۱۳۸۹)، «جایگاه عقل در الهیات از نگاه متکلمان مسلمان»، عقل و دین، ش ۳.
۱۸. _____ (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی جایگاه عقل در دین در دیدگاه ابن تیمیه و بحرانی»، پژوهش نامه مذاهب اسلامی، ش ۳.
۱۹. _____ (۱۳۹۶)، «جایگاه عقل در دین شناسی از دیدگاه علامه طباطبایی و ابن تیمیه»، عقل و دین، ش ۱۶.
۲۰. بغدادی، ابومنصور عبد القاهر (۱۹۷۷م.)، الفرق بین الفرق و بیان الفرقه الناجیه، بیروت: دار الافاق الجدیده، الطبعة الثانية.
۲۱. جمعی از علما (۱۴۱۲ق.)، اصول الایمان فی ضوء الكتاب والسنة، السعودی: وزارة الشؤون الاسلامیه والاقواف والدعوة والارشاد.
۲۲. جوینی، عبد الملک (۱۴۱۶ق.)، الارشاد الی قواطع الادله فی أول الاعتقاد، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الأولى.
۲۳. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم بن ابی بکر أحمد (۱۴۰۴ق.)، الملل والنحل، تحقیق: محمد سید کیلانی، بیروت: دار المعرفة.
۲۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق.)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
۲۵. علیزاده موسوی، سید مهدی (بی تا)، سلفی گری و وهابیت (تبارشناسی)، نشر یاد اندیشه.
۲۶. قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸ق.)، محاسن التأویل، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب.
۲۷. قاضی عبد الجبار، معتزلی قوام الدین (۱۴۲۲ق.)، شرح اصول الخمسه، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

۲۸. قوسی (بی تا)، المنهج السلفی، قاهره: طنطا، مكتبة الضیاء.

۲۹. شیخ مفید (۱۴۱۳ق.)، أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، الطبعة الأولى.

۳۰. مرتضی شریف (۱۹۹۸م.)، امالی، قاهره: دارالفکر العربی.

